

اسلام آغازین از نگاه دیگران

مروری بر کتاب «دیدن اسلام آن‌گونه که دیگران دیده‌اند» اثر رابرت هیلند

زهیر میرکریمی

رابرت هیلند (متولد ۱۹۶۶)، استاد «تاریخ خاورمیانه در دوران باستان متأخر و اسلام آغازین» در دانشگاه نیویورک، از دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شده است و از آن زمان تاکنون پژوهش‌هایش بر بررسی ظهور تمدن اسلامی متمرکز بوده است. تازه‌ترین کتابش، «فی سبیل الله: فتوحات اعراب و خلق امپراتوری اسلامی» (۲۰۱۴)، را نیز در همین حوزه نوشته است. هیلند به فعالیت‌های میدانی پژوهشی نیز علاقه دارد و در اکتشاف‌های باستان‌شناختی در کشورهای خاورمیانه مشارکت کرده است. کتاب «دیدن اسلام آن‌گونه که دیگران دیده‌اند: بررسی و ارزیابی نوشتارهای مسیحی، یهودی، و زرتشتی در باب اسلام آغازین» (۱۹۹۷) حول محور چند پرسش بنیادین شکل گرفته است: غیرمسلمانان یا غیراعراب در سده‌های هفتم و هشتم میلادی دربارهٔ مسلمانان و اعراب چه می‌اندیشیده‌اند و آن‌ها را چگونه توصیف کرده‌اند؟ و آیا می‌توان از این توصیف‌ها در بررسی‌های تاریخی بهره برد؟ هیلند در این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند: نخست آنکه با عمیق‌شدن در منابع غیراسلامی منسوب به دورهٔ اسلام آغازین نگاهی «از بیرون اسلام» به آن رویدادهای تاریخی بیندازد؛ و دیگر اینکه تجربهٔ مواجههٔ پیروان ادیان دیگر با حاکمان جدیدشان، یعنی اعراب مسلمان، را از دریچهٔ چشمان آن‌ها ببیند و از لابه‌لای متون آن‌ها بخواند.

امروزه هنگامی که با کارهای پژوهشی تاریخی دربارهٔ اسلام آغازین روبه‌رو می‌شویم، به‌ویژه با آنچه می‌توان میراث ایگناتس گلتسیهر، کارل هاینریش بکر، یوزف شاخْت و دیگران نامید، سه رویکرد پیش روی ما قرار می‌گیرد. رویکرد نخست این که به‌کلی انکار کنیم مشکلی در منابع عربی و اسلامی موجود دربارهٔ تاریخ اسلام وجود دارد و بپذیریم که این منابع با اینکه بیش از ۱۵۰ تا ۲۵۰ سال پس از درگذشت پیامبر اسلام نگاشته شده‌اند، ریشه‌های عمیقی در سنتی شفاهی داشته‌اند که از همان ابتدا به روشی قابل‌اعتماد مطالب را نقل و سرانجام بعد از دو تا سه سده مکتوب کرده است. در مقابل، رویکرد دوم به بازسازی تاریخ اسلام آغازین بر اساس منابع عربی و اسلامی بی‌اعتماد است، زیرا فرهنگ شفاهی اعراب از یک سو و تحولات سریع



سیاسی و دینی و فرقه‌ای و قبیله‌ای در دهه‌های نخستین شکل‌گیری اسلام از سوی دیگر، جایی برای اعتماد باقی نمی‌گذارند؛ به عبارت دیگر، آنچه منتقل شده بیش از آنکه «تاریخ» باشد تاریخ‌سازی‌هایی است برای تأمین منافع سیاسی، اجتماعی، و حکومتی امپراتوری بزرگ اسلامی. در این رویکرد، تنها راه قابل اعتماد برای بازیابی تاریخ اسلام آغازین از یک سو بهره‌برداری از منابع باستان‌شناختی، کتیبه‌شناختی و سکه‌شناختی است و از سوی دیگر مراجعه به متون و منابع مکتوبی که غیرمسلمانان هنگام مواجهه با اعراب مسلمان نگاشته‌اند. رویکرد سوم این است که ضمن پذیرش مشکل منابع عربی و اسلامی مربوط به تاریخ اسلام آغازین، در نظر داشته باشیم که می‌توان با به‌کارگیری روش‌های گوناگون نقّادی منابع بخش‌های قابل اعتماد را مشخص کرد، سطوح گوناگون ویرایش و تصحیف را در متون یافت و ردپای جریان‌های سیاسی، اجتماعی، قبیله‌ای، و فرقه‌ای را شناسایی کرد و تأثیرشان را بر نحوه شکل‌گیری و دگرگونی روایت‌ها تشخیص داد. هیلند در این کتاب کوشیده رویکردهای دوم و سوم را با هم جمع کند.

پیش از این اثر هیلند، پاتریشیا کرون و مایکل کوک در کتاب «هاجریه: ساختن جهان اسلامی» (۱۹۷۷) با استناد به متون عربی، عبری، آرامی، سریانی، ارمنی، قبطی، یونانی، و لاتین در کنار شواهد باستان‌شناختی موجود از دوران اسلام آغازین روایتی از شکل‌گیری و گسترش اسلام ارائه کردند که با گزارش متداول و مکتوب موجود در آثار تاریخی عربی مسلمانان تفاوت‌های چشمگیری داشت. هیلند، شاگرد کرون، کتاب خود را ادامه اثر استادش می‌داند اما ادعایی فروتنانه‌تر از او دارد. او نمی‌خواهد تاریخ اسلام آغازین را دوباره و تنها بر پایه منابع غیراسلامی بازنویسی کند بلکه می‌خواهد در کنار نگاه نقادانه به متون عربی اسلامی، منابع غیراسلامی یهودی و مسیحی و زرتشتی را نیز جدی بگیرد. او در این کتاب خوانندگان و پژوهش‌گران را به رهیافتی میان‌رشته‌ای و فراگیر در مطالعه اسلام آغازین در سده‌های هفتم و هشتم میلادی فرامی‌خواند؛ رهیافتی که همه فرهنگ‌ها و ادیان موجود در آن زمینه و زمانه را در نظر می‌گیرد و از تمامی منابع برجای مانده متنی و ادبی، باستان‌شناختی، کتیبه‌شناختی، و سکه‌شناختی—چه از مسلمانان و چه از دیگر ادیان و مذاهب موجود در خاورمیانه—برای مطالعه اسلام در دوره‌ای ۱۵۰ ساله، یعنی از ۶۳۰ تا ۷۸۰ میلادی، استفاده می‌کند.

کتاب هیلند، پس از مقدمه و پیش از پیوست‌ها و کتاب‌نامه، در چهار بخش اصلی سامان یافته است. برای آنکه از پس‌زمینه‌ها، رهیافت‌ها، روش‌ها، داده‌ها، فرضیه‌ها، نظریه‌ها، و دستاوردهای هیلند در این کتاب درکی کلی اما فراگیر به دست بیاوریم، خواندن بخش‌های یکم و سوم کتاب کافی است. بخش‌های

دوم و چهارم ما را با اصل شواهد تاریخی و متنی یهودی و مسیحی و زرتشتی که به زبان‌های گوناگونی به دست ما رسیده‌اند مواجه می‌کنند. بخش یکم، با نام «پس‌زمینه تاریخی و ادبی»، شامل دو فصل «پس‌زمینه تاریخی» و «ماهیت منابع» است. نویسنده در این فصل، با ذکر شواهد بسیار، جهانی را در خاورمیانه سده‌های هفتم و هشتم میلادی ترسیم می‌کند که در آن، شرایطی کمابیش مشابه، مشترک، و درهم‌تنیده بر همه سرزمین‌های همسایه و ادیان کهن و نوظهور حاکم است. بنابراین، شناخت اعراب و اسلام آغازین بدون شناخت دیگر حکومت‌ها و ادیان آن دوران از طریق بررسی متون و منابع برجای مانده از آن‌ها ممکن نیست. او ابتدا زمینه‌های تاریخی و سیاسی و دینی و اجتماعی در خاورمیانه را ذکر می‌کند و چالش‌های میان امپراتوری ساسانی و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) را زمینه‌ساز اتحاد هرچه بیشتر دین و سیاست می‌داند. در این فضا، حاکمان و نخبگان نسبت به باورهای توده‌های مردم حساس شده‌اند، باورهای آخرالزمانی و فرجام‌شناختی فراگیر شده‌اند، دین به سلاحی مؤثر در رقابت‌های سیاسی و حکومتی بدل شده است و روحانیان مناصبی را که پیش‌تر مناصبی سیاسی یا حکومتی بودند به دست گرفته‌اند. به این ترتیب، اعراب مسلمان نیز رویه درآمیختن دین و سیاست را مطابق فرهنگ غالب دوران باستان متأخر در پیش گرفتند. سپس در فصل دوم، هیلند تجربه‌های هر دو گروه، یعنی اعراب فاتح و پیروان دیگر ادیان ساکن در سرزمین‌های فتح‌شده، را با هم مقایسه می‌کند و تأثیر این مواجهه بر متون هر دو گروه را نشان می‌دهد. او به‌ویژه به انتقال شفاهی و میان‌فرهنگی باورها و روایت‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که در موارد بسیار زیادی نقل‌های شفاهی مرزهای سرزمینی، دینی، فرهنگی، و تاریخی را درنوریده‌اند و از زبان زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان برخاسته‌اند و با اندکی تغییر در شخصیت‌های روایی و داستانی در سخنان و متون مسلمانان بازگویی و بازنویسی شده‌اند. از همین رو، هیلند نقش قصه‌گویان (قصاص) مسلمان را در شکل‌گیری سنت اسلامی با تبدیل و تکرار نسخه‌های متعددی از این روایت‌ها بسیار پررنگ می‌داند.

بخش دوم، در بیش از ۵۶۰ صفحه، دانش‌نامه‌ای تفصیلی از متون یهودی و مسیحی و زرتشتی درباره اسلام، مسلمانان، و فتوحات اعراب است. هیلند در این بخش به دنبال اثبات نظریه‌ای خاص نیست بلکه می‌خواهد منابع مرتبط با اسلام و اعراب را دسته‌بندی و فهرست کند تا در پژوهش‌های دیگر به کار روند. این بخش خود در دو قسمت سامان یافته است: قسمت یکم، «ارجاعات اتفافی به اسلام»، که در آن به معرفی منابعی می‌پردازد که در آن‌ها می‌توان اشاراتی به اسلام و فتوحات اعراب را در ضمن بیان موضوعی دیگر یافت، از جمله منابع یونانی؛ منابع سریانی غربی، قبطی و ارمنی؛ منابع سریانی شرقی؛ منابع لاتین؛

و منابع یهودی، فارسی، و چینی. در قسمت دوم، «ارجاعات حساب شده به اسلام»، مواردی بررسی می‌شوند که به طور خاص برای بررسی این موضوع نگاشته شده‌اند. این بار او منابع را، به جای زبان متن، بر اساس موضوع تقسیم‌بندی می‌کند: متون آخرالزمانی و مکاشفه‌ای؛ شهادت‌نامه‌ها؛ رویدادنامه‌ها و تاریخ‌نگاری‌ها و گزارش‌های اقتباسی؛ و در نهایت دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ذیل هر موضوع متونی به زبان‌های مختلف به همراه خلاصه‌ای از محتوای هر متن آورده شده است. هیلند همچنین به مباحث مربوط به خاستگاه‌های متن، اعتبار متن، صحت انتساب متن به نویسنده، و تاریخ نگارش و ویرایش‌های متن نیز می‌پردازد. در این فصول علاوه بر متن اصلی که انبوهی از اطلاعات ارزشمند و گاهی ناشناخته به خواننده می‌دهد، پانوشته‌ها نیز هر یک سرنخی به موضوعی پژوهشی فراهم می‌آورند.

در بخش سوم، «نگارش تاریخ اسلام آغازین»، هیلند ابتدا می‌کوشد چارچوب‌های فرهنگی و دینی مردمان سرزمین‌های تصرف‌شده را برای خواننده ترسیم کند تا مشخص شود آنان چه درکی از اسلام و مسلمانان داشتند. مهم‌ترین چارچوب‌ها از این قرارند: نهادی دینی-سیاسی به‌ناگهان و از جایی دور از انتظار همگان سربرآورده، موفقیت‌های نظامی خیره‌کننده‌ای به‌دست آورده، و پیروانش خود را برگزیدگان و محبوبان خدا می‌دانند. پیروان ادیان دیگر در این فضا می‌کوشیده‌اند تا هم ضربه‌هایی که از سوی اعراب دریافت می‌کرده‌اند و هم سود و منفعت حاکمان جدید را کاهش دهند، و امید داشته‌اند که دوباره قدرت پیشین خود را باز بیابند. با شناخت این چارچوب‌ها هم می‌توانیم درک بهتری از واکنش‌ها و پاسخ‌های یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان در مواجهه با حاکمان تازه در ذهن داشته باشیم و هم می‌توانیم تأثیر این واکنش‌ها و پاسخ‌ها را در متون بر جای مانده در آن دوره تشخیص بدهیم. در ادامه این بخش، هیلند تبیین می‌کند که چگونه می‌توان از منابع غیراسلامی منسوب به آن دوره به شکل نقادانه در شناخت نحوه پیدایش و گسترش اسلام و حکومت اعراب مسلمان استفاده کرد. او می‌کوشد ابزارهایی به خواننده بدهد که بتواند شنیده‌ها و شایعات، دفاعیه‌های عقیدتی و کلامی، و داوری‌های شتاب‌زده پیروان دیگر ادیان را درباره دین تازه از مشاهدات و نقل‌های قابل اعتماد و دست‌اول تفکیک کند. اما هیلند خود در آغاز این بخش تأکید می‌کند که به دنبال تأیید یا رد هیچ نظریه تاریخی‌ای نیست، بلکه فقط می‌خواهد کارآمدی منابع غیراسلامی را در شناخت بهتر رویدادهای تاریخی مربوط به اسلام نشان دهد.

او در این بخش با ارائه چند نمونه نشان می‌دهد که چگونه منابع غیراسلامی می‌توانند زوایای ناشناخته بعضی دانسته‌های ما را از تاریخ اسلام آغازین روشن کنند یا بعضی دیگر از تصورات مان را تصحیح کنند.



در یکی از فصل‌ها، هیلند به توجی‌هات و مجادلاتی اشاره می‌کند که غیرمسلمانان از شکست‌شان در برابر مسلمانان ارائه می‌کرده‌اند و آن‌ها را دسته‌بندی می‌کند. جالب است که از یک سو با اینکه اسلام برای بعضی از ساکنان سرزمین‌های فتح‌شده نشانه‌ای از غضب الهی بوده که همچون عذابی به خاطر گناهان‌شان بر آن‌ها نازل شده است، از سوی دیگر بعضی از یهودیان اسلام را مایهٔ رهایی و نجات خود می‌دانستند. هیلند همچنین نشان می‌دهد که در مواجهه‌های عقیدتی، مسیحیان کوشیدند تا همان مجادلاتی را که پیش‌تر با یهودیان داشته‌اند این بار علیه اعراب به‌کار ببرند تا از حدود عقیدتی دین خود محافظت کنند. به طریق مشابه، زرتشتیان نیز همان مجادلاتی را که پیش‌تر با دیگر یکتاپرستان داشتند این بار علیه مسلمانان به‌کار می‌گرفتند. نمونه‌ای دیگر از مواجههٔ مسیحیان و زرتشتیان با اسلام توجه بیشتر به باورهای آخرالزمانی است، گویی فتوحات اعراب مسلمان برای زرتشتیان تمهیدگر ظهور اوشیدر، موعود آخرالزمان زرتشتیان، است و برای یهودیان و مسیحیان وسیله‌ای برای فروپاشی امپراتوری بیزانس که طبق پیش‌بینی کتاب دانیال با سقوط آن زمینهٔ ظهور ضد‌مسیح یا دجال فراهم می‌شود و اکنون اعراب همان ضد‌مسیح‌اند.

در بخش چهارم، «ضمائم تشریحی»، هیلند چندین متن منسوب به سده‌های هفتم و هشتم میلادی را برای اولین بار از زبان‌های دیگر به انگلیسی برگردانده و منابع دست‌اول آن‌ها و محل نگهداری‌شان را مشخص کرده است از جمله: «قوانین کلیسایی یعقوب اِدسای»، «رویدادنامهٔ بیزانس-عرب ۷۴۱» (که در اسپانیای تحت حکومت مسلمانان نوشته شده و رویدادهای اعراب و اسلام تا سال ۷۲۴ میلادی در آن آمده است) و «رویدادنامهٔ اسپانیایی ۷۵۴» (که در ادامهٔ رویدادنامهٔ قبلی وقایع ۷۲۴ تا ۷۵۰ میلادی را ذکر کرده است). هیلند همچنین کوشیده «رویدادنامهٔ تئوفیلوس اِدسای» را از طریق سه منبع باقی‌مانده‌ای که آن را نقل کرده‌اند بازیابی و ترجمه کند. تئوفیلوس اِدسای که در عربی او را ثَوافِل بن توما می‌نامند در سال‌های پایانی عمر خود منجم دربار مهدی، خلیفهٔ عباسی، بوده و در رویدادنامهٔ خود حوادثی را تا ۷۶۰ میلادی، یعنی زمان تصرف افریقا به‌دست اعراب، نقل کرده است. هیلند در پایان این بخش به منابع کتیبه‌شناختی باقی‌مانده از هفتاد سال نخست سدهٔ یکم هجری می‌پردازد، چنان‌که منابعی را که تاریخ نگارش‌شان مشخص است فهرست می‌کند و متن کتیبه‌ها و متون را می‌آورد. او بر اهمیت این متون تأکیدی دوچندان دارد، زیرا از یک سو متون منسوب به پیش از سال ۷۲ هجری از نظر دینی ماهیتی متفاوت با متونی دارند که پس از آن سال نگاشته شده‌اند و از سوی دیگر این متون در نیمهٔ نخست حکومت امویان تصنیف شده‌اند و داده‌های

ارزشمندی از نحوه شکل‌گیری پدیده‌ای نوظهور به نام «حکومت اسلامی» به ما می‌دهند که در منابع دیگر یافت نمی‌شوند.

پس از این چهار بخش اصلی، کتاب دربردارنده چند نقشه، دو کتاب‌نامه حاوی منابع اولیه و منابع ثانویه و نمایه‌هاست. کتاب‌نامه‌ها خود کاری سترگ‌اند و در ۱۱۵ صفحه فهرست شده‌اند. در قسمت منابع اولیه، از منابعی به زبان‌های عجمی اندلسی، عربی، عربی مسیحی، عربی یهودی، عربی سامری، ارمنی، چینی، قبطی، گعز یا اتیوپیایی کلاسیک، گرجی، یونانی، عبری، لاتین، سریانی غربی، سریانی شرقی، و منابع باستان‌شناختی نام برده شده است. همچنین در کتاب‌نامه منابع ثانویه بیش از ۱۳۴۰ منبع فهرست شده‌اند که نشان‌دهنده بزرگی کار هیلند در این پژوهش است.

هیلند تقریباً تمام منابع مرتبط با اسلام آغازین را که غیرمسلمانان نگاشته‌اند در کتاب خود آورده که این کتاب را از این جهت به مرجعی بی‌نظیر تبدیل کرده است. اما افزون بر این، باید توجه داشت که در این کتاب رویکرد نویسنده به مسایل و موضوعات نیز جدید است. به تعبیر او، «مشکل ما با دوره اسلام آغازین ناشی از کمبود منابع نیست، بلکه ناشی از کمبود دیدگاه‌های درست به آن منابع است». مثلاً او می‌گوید اعراب مسلمان نخستین مردمی نبودند که دین و کشورگشایی را با هم پیوند زدند، بلکه آنان میراث‌دار سنتی درازدامن از دوران باستان متأخر بودند که در آن باور به آغاز قریب‌الوقوع آخرالزمان وارد سیاست شده و در نتیجه دین و فتوحات را یکپارچه ساخته بود.

در نهایت، باید اشاره کرد که بعضی متخصصان این حوزه در عین اذعان به گستردگی و عمق کار هیلند به مواردی معدود اشاره کرده‌اند که در این کتاب از قلم افتاده‌اند. برای نمونه، هیلند به منابع مربوط به غیب‌گویی‌ها و آینده‌نمایی‌های عربی دوران اسلام آغازین تنها اشاره‌ای گذرا کرده و به تفصیل به آن‌ها نپرداخته است. همچنین، اشعار مسیحی عربی منسوب به آن دوره را نیز بررسی نکرده است. افزون بر این، نباید از یاد برد که بیش از بیست سال از نگارش این کتاب می‌گذرد و از آن زمان تاکنون مطالعات بسیار بیشتری در این حوزه انجام شده است که پژوهش‌گر از مراجعه به آنها بی‌نیاز نیست. با این همه، کتاب «دیدن اسلام آن‌گونه که دیگران دیده‌اند» همچنان می‌تواند نخستین دریچه ورود دانشجویان و پژوهش‌گران علاقه‌مند به حوزه تاریخ اسلام آغازین باشد.